

والسما و الطارق

(گزیده)

(قسمت دوم)

فهرست :

توضیح تهیه کنندگان این دفتر

معلم بزرگ

دیدگاه منتقدان و بدبینان

واکنش به منتقدان و دشمنان

روش‌های تعلیم او

همانی که می دانی و می شود آنچه می بینی

کلام خلاق : خلاقانه بگو ؛ پس می شود

یک گزارش زنده و مستند

اذا زلزلت الارض

فاجعه قرن

اعتبار خیر زلزله

دو نمونه از رؤیاهای مربوط به واقعه بم

سه مثال از رؤیاهای ارسال شده درباره زلزله بزرگ آسیا

آثار توقیف شده ایلیا «میم» رام الله

توضیح تهیه‌کنندگان این دفتر:

تهیه این مجموعه با دو دلیل اولیه شروع شد. تکمیل مجموعه بیوگرافی‌های بزرگان باطنی و نیز پاسخ به نیاز و درخواست عده کثیری از دوستداران و شاگردان ایلینا «میم».

در اینجا لازم است توضیحی درباره دلیل دوم داده شود.

یکی از نیازهایی که در میان پیروان او بصورت محسوس خودنمایی می‌کند پاسخ به این سؤال است که او کیست؟ بوضوح می‌بینیم که دوستداران او نسبت به هر خبری که در ارتباط با ایشان است با حساسیت زیاد برخورد کرده یا در هر زمینه‌ای که ممکن است به خبری در اینباره منجر شود، کنجکاو می‌کنند. از طرفی بعضی از افراد فرصت‌طلب از چنین شرایطی در جهت منافع شخصی خود استفاده کرده و بعضی از پیروان را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند یا نظرات و تمایلات خود را از این طریق اعلام می‌کنند. بعضی از افراد هم از سر محبت یا مغرضانه، اخبار میهم یا نادرستی را بین دوستان پخش می‌کنند. بعد از درخواست تعدادی از شاگردان و دوستداران او که بصورت شفاهی یا طی نامه‌ها و طومارهای مختلف بیان گردید و با توجه به فقدان اخبار موثق و مستند در اینباره که مسائلی مانند مسائل فوق را پدید آورد، بر آن شدیم تا برخی از اخبار موجود مربوط به او را تا جاییکه امکان بیان آن وجود دارد در دسترس دوستداران قرار دهیم. بنابراین به جمع‌آوری و بررسی کلیه گزارش‌ها و متون قدیمی و جدید پرداختیم و مطالب لازم را از آنها استخراج کردیم. برای تهیه مطالب همچنین به دهها کاست و فیلم (عمومی و غیرعمومی) دسترسی داشتیم. تجارب و دستنوشته‌های افراد، خاطرات و دریافتهای افراد، بعضی از مکتوبات مربوط به او، نقل‌قول‌های شفاهی و امکان گفتگو با بعضی از افراد از جمله منابع دیگری بود که برای تهیه این بیوگرافی در دسترس ما قرار داشت.

به ناچار مطالب زیادی را نیز حذف کردیم. مستند نبودن این گونه حذفیات، قابل دفاع نبودن آنها، حتی در مواردی که می‌دانستیم مطلب درست است، حساسیت‌برانگیزی شدید، ناهماهنگ بودن مطلب و وجود ابهامات در پاره‌ای از موارد، دلیل حذف بعضی از مطالب به شمار می‌روند. بنابراین مطالبی را در این بیوگرافی آورده‌ایم که با توجه به شواهد فراوان، تجربیات بسیاری از افراد، دلایل محکم و مستدل و گزارش‌های مستند و متعدد، غیر قابل انکار بوده و مطابق استنادات مذکور کاملاً اثبات‌پذیر هستند.

در ادامه این توضیح لازم است چند نکته دیگر را یادآوری کنیم.

1 - منظور از عبارت روح خدا که در این نوشتار آمده است منطبق بر کلمه روح القدس یا روح الامین و سایر کلمات مشابهی که در ادیان آمده است، نیست.

2 - بعضی از اشخاص فرصت‌طلب با نسبت دادن خود به او در صدد سوءاستفاده از دوستداران او بوده‌اند که لازم است در این باره با احتیاط برخورد شود.

3 - شاهدان و گزارش‌دهندگان و اسناد و شواهدی که پشتوانه تأیید این متن می‌باشند زنده و حاضرند. همچنین او خود زنده است و این بزرگترین پشتوانه و حجت حقایق مطالب این متن است. دهها شاهد و گزارش‌دهنده و هزاران اتفاق و نشانه موجود، در پشت این مطالب وجود دارد.

4 - او از پیروان حقیقی خود خواسته است تا پیروی خود را برای نامحرمان و ناهالان آشکار نکنند.

5 - او کتاب قرآن را بعنوان یکی از میزانهای حقانیت، به پیروان خود توصیه کرده است و تعلیماتی را که با آن در تناقض است انحراف دانسته و خط حرکت هدایت‌شدگان را «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بیان کرده است.

جمعی از دوستداران «ایلیا میم رام الله»

بهار 1377

توضیح:

بخش عمده این بیوگرافی در سال 1377 تهیه شده و قسمتهایی مانند گزارش زلزله بم، چند سال بعد به آن افزوده شده است.

منصورون - فرزندان ایلیا

ایران - 1386

معلم بزرگ

ایلیا رام الله در میان پیروان خود و در نقاط مختلف دنیا به اسم‌های مختلفی شناخته شده است. اما عموم پیروان او را به نام ایلیا «میم» می‌شناسند و در سطح جامعه نیز او به همین نام شناخته می‌شود. محمد مسیح موسوی، خالق فتاح، پیمان فتاحی، ایلیا ساعی و محمد علی مهدوی از جمله اسامی او می‌باشد [1]. القاب و نسبت‌های مختلفی از جانب طیف‌های مختلف به او داده شده. ظاهر او شباهتی به افراد مذهبی ندارد و خود مؤکداً گفته است که مذهبی و متشرع نیست. وی در باره دین و مذهب آموزش نمی‌دهد و به سوالات شرعی نیز پاسخ نمی‌گوید اما با این وجود اکثر تعلیمات او در راستای احیاء معنویت الهی و معرفت باطنی است. سواد مدرسه‌ای او اندک است. با این وجود بیش از چهار هزار صفحه متن مکتوب در زمینه روش‌های علوم باطنی و نظریه‌های بنیادی و کاربردی از او در دست می‌باشد، بیش از دویست اثر تحقیقاتی و مطالعاتی زیر نظر او برنامه‌ریزی شده است و متن سخنرانی‌های عمومی او به بیش از سی کتاب می‌رسد. او دانش خود را مربوط به مشاهدات، تفکرات و دریافتهای شخصی خود می‌داند و مسائلی مانند علوم غیبی را تأیید نکرده است.

ایلیا بعد از گذر از دوران کودکی و نوجوانی و بعد از مدتی خاموشی و سکوت، پس از تجربه یک اتفاق و برخورد که چیز واضحی هم از آن نگفته است، از وضعیت معمول زندگی خود خارج شده و نشانه‌ها و توانایی‌های عجیبی از او بروز کرده است. سن او کمتر از سی سال [2] است اما به نظر می‌رسد که دانش و تجربه چند هزار سال را با خود دارد. ایلیا شخصیتی بسیار اسرارآمیز و ناشناخته دارد. شخصیتی اصطلاحاً هزار وجهی، صد پهلو و دارای ابعاد متعدد و حتی بظاهر متضاد. تضادهایی با جهت‌گیری واحد و همسوی با هم. می‌توان او را عصاره و برآیندی از اساتید بزرگ معنوی و معلمان بزرگ باطنی دانست. ایلیا بطرز چشمگیری ساده و معمولی است و ساده زندگی می‌کند. به تناسب شرایط مخاطبان یا جهت‌گیری تعلیم، قالب‌های گوناگون شخصیتی و اجتماعی را اتخاذ کرده است و با روش‌های مختلفی با افراد در ارتباط بوده است. گاهی قالب‌های اجتماعی و ظاهری که او موقتاً برای خود اتخاذ کرده به قدری متضاد بوده است که بعضی از شاگردان نزدیک را هم به تردید و بدبینی وادار کرده است. در واکنش به مقبولیت سنجی، او اصراری بر مورد قبول واقع شدن یا رد شدن از جانب دیگران ندارد و تجارب بسیاری وجود دارد که او خود را به صورتی منفی معرفی کرده است. به همین دلیل بعضی او را دارای گرایش به ملامتیون [3] می‌دانند.

[1] بعضی از اسامی دیگری که ایلیا در میان طیف‌های مختلف مردم به آن شناخته شده است: داود سجادی، ادریس فتاحی، پریماساعی، صابر ایمانی،

محسن عظیمی، شمس‌الله جلالی، ابراهیم رحمانی، حامی الهی، کورش آریانزاد.

[2] این بیوگرافی در سال 1377 نوشته شده است. در سال 1377 سن ایشان 25 سال بوده است.

[3] ملامتیون گروهی از اساتید بوده اند که یکی از ویژگی‌های آنان تلاش برای بدتر نشان دادن ظاهر خود از باطنشان بوده است و بر حذف ریاکاری تأکید داشته اند و این رفتار را یکی از ضرورت‌های تجربه توحید و لاله الا الله می‌دانستند. ملامتیون ظاهر خود را بدتر از باطنشان نشان می‌دادند و گاهی برای تأمین این منظور به رفتارهای به ظاهر بد و متضاد دست می‌زدند. به همین دلیل مورد ملامت و سرزنش مردم قرار می‌گرفتند. بعضی از ملامتیون خود را کافر، دیوانه و گمراه نشان می‌دادند یا به طرق دیگر به دفع مردم

ایلیا «میم» از سن نوجوانی تعلیمات خود را شروع کرده و عده کمی را تحت آموزش‌های غیرآشکار و غیرعمومی که دوره نجومی (روح‌زایی یا هنرهای ماورایی) نام دارد، قرار داده است. سالها بعد برای اولین بار در سال 1375 آموزش‌های علنی و عمومی او در سن 23 سالگی در تهران آغاز شد. اولین سخنرانی عمومی او در 23 سالگی در کتاب تعلیم حق (جریان هدایت الهی) گرد آوری شده است. سایر سخنرانی‌ها یا تعلیمات استاد (مشمول بر بیش از سی جلد کتاب) هرگز اجازه انتشار نیافت. او برای تعلیمات خود پولی دریافت نمی‌کند و قیمت آموزش را خود افراد می‌داند.

به آموزش‌های ایلیا «میم» تعلیم معنوی گفته می‌شود...

بنیانگذار اصلی الاهییزم باطنی ماه‌آواتار می باشد که ایشان نیز در نقاط مختلف دنیا به اسامی متعددی شناخته شده اند. ماه‌آواتار در ایران با اسم استاد روح الله شناخته می شود. در باره استاد روح الله فیلم های مستند مختلفی ساخته و کتب بسیاری نوشته شده است و گفته می شود که ایشان در رأس نظام جهانی معلمان باطنی قرار دارند. الاهییزم باطنی نیز توسط بعضی از دیگر معلمان باطنی در سطح جهان آموزش داده می شود. الاهییزم باطنی را می توان معادل علوم باطنی با جهت گیری خداگرا دانست و ارتباطی با هیچ یک از ادیان، مذاهب یا فرقه ها ندارد... فن‌آوری‌های ذهنی و تکنولوژی متافیزیکی (فنون باطنی، ZX) بخش حساس این تعلیمات است که به طور غیرعمومی آموزش داده می‌شود. یکی از محوری‌ترین آموزش‌های ایلیا، آموزش روش‌های سی و شش گانه تفکری است که با عنوان XYZ شناخته می شود. روش‌هایی مانند تفکر خلاق، تفکر مفهوم‌یاب، دوراندیش، قرینه‌ای، فراندیش، روش‌های تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و تصمیم‌بینی.

آموزش‌های عمومی ایلیا «میم» درباره حضور الهی، تجربه عشق الهی، احیاء روح، انقلاب درونی، نور زنده، هدایت الهی و زندگی متعالی می باشد. همچنین آموزش روش های تفکر و تحقیقات برای طیف‌هایی از مخاطبان عمومی بارها برگزار شده است. در مقاطعی و برای تعداد کمتری از شاگردان، طی دوره های عمومی، علاوه بر تعلیمات معنوی و معرفتی، گاهی نیز مباحثی مانند علم موقیبت، روش‌های مشاوره، ازدواج همهانگ، تغذیه نورانی، کلام خلاق، روش ها و سبک های مبارزه باطنی، روش‌های سخنرانی و نویسندگی و تحقیق، نشانه شناسی در طبیعت، روش‌های درمان دینامیکی، تفسیر و تحلیل متن و روش‌های انسان‌شناسی مطرح شده اما عمده سخنرانی‌های عمومی به مبحث معنویت الهی و معرفت باطنی اختصاص داشته است.

ایلیا برای سواد ظاهری اهمیت زیادی قائل نشده است و برای مطالعه، جریان زندگی، زمین و آسمان، نشانه‌ها و تغییرات را بعنوان بهترین کتاب توصیه می‌کند. همهانگ عمل کردن با روح و حرکت کائنات یکی از مهمترین توصیه‌های اوست که علت اصلی توفیق‌ها و پیروزی‌ها شمرده شده است. او بارها اشاره کرده است که « مسیح و مسح شدگان دیگر زنده اند و تعلیم می دهند » اما در باره این مطلب توضیح بیشتری نداده است.

امروزه تعداد شاگردان و پیروان استاد ایلیا «میم» به دهها هزار تن می رسد با این وجود او تعداد شاگردان واقعی خود را اندک می داند. او به افرادی که ندانسته در گمراهی گرفتار هستند، بی‌توجه نبوده است و افراد غیرمذهبی را طرد نکرده است. در واقع اکثریت پیروان او کسانی هستند

پیرامون خود می پرداختند. در اکثر فرهنگ‌های باطنی و اساتید متعلق به آن روش ملامتیون به وضوح قابل‌بازایی است. از نظر بیشتر ملامتیون یکی از بتهای زندگی انسان « نظر مردم » است که این در مقابل نظر خداوند قرار دارد بنابراین آنها از این طریق به شکستن این بت اقدام می‌کنند.

که رابطه خوبی با دین و مذهب نداشته‌اند و غالباً از تحصیل‌کردگان و اهل علم هستند. بیشتر هواداران او را اشخاصی غیرمذهبی تشکیل می‌دهند که با وجود عدم رعایت دقیق احکام دینی برای معنویت و حقایق درونی اهمیت قائل‌اند. رابطه او با چنین اقشاری از جامعه عمیق بوده است. ولی ارتباط او با افراد متکبر، متعصب، بدبین و مدعی که اکثراً هم اهل بدبینی و انکار و بی‌حرمتی هستند، بسیار سرد است و اغلب بدون توجه از کنار آنان می‌گذرد. در بین پیروان و شاگردان ایلیا از همه اقشار مردم دیده می‌شود. کودکان خردسال، پیران هشتاد ساله و نود ساله، جوان، ثروتمند، فقیر و حتی معدود اشخاصی که احتمال تأثیرپذیری آنها خیلی کم است مانند افرادی که قبل از این به فساد و اعتیاد مشغول بوده‌اند یا تا دیروز خود را استاد یا افرادی فوق‌العاده می‌نامیدند و شاگردانی داشتند. او اکثر حلقه‌های خود را کسانی می‌داند که در گمنامی و ناشناختگی زندگی می‌کنند. از بعضی از شاگردان ایلیا نیز توانایی‌های فوق‌العاده‌ای گزارش شده است.

ایلیا با هر دسته از مردم با روش متناسبی ارتباط برقرار می‌کند و هماهنگ عمل کردن یکی از ویژگی‌های شاخص اوست. با شخص روشنفکر به یک روشنفکر تمام‌عیار مبدل می‌شود و با یک شخص عامی و ساده‌ان چنان ساده برخورد می‌کند که انگار خودش هم از همان جماعت است. در اینطور مواردی دو آتش می‌شود یعنی از مخاطب خود خیلی شدیدتر می‌شود. او با اینکار، مخاطبان خود را به فرارفتن از قالبی که در آن گرفتار شده‌اند فرا می‌خواند.

از جمله تأکیدی که ایلیا عملاً و به دفعات به همراهان خود داشته است مسئولیت‌پذیری و کار را تمام و کامل انجام دادن، انکار محدودیت‌های دروغین، پرهیز از دروغ، تمرین مبارزه، حذف امور غیرضروری، کنترل نفس، آمادگی برای از خودگذشتگی کامل، حفظ اسرار، وفاداری محض، و هماهنگی با روح عمل کردن است.

در دوره غیر عمومی تعالیم (ZX)، دوره نجومی یا روح‌زایی : فن‌آوری‌های متافیزیکی ... مباحثی مانند هنر رویا بینی، خلاق، ارتباط روحی، جایجایی روحی، صید انرژی (صاد میم) ، تجربه‌های موازی و غیره از جمله خطوط تعلیمی محسوب می‌شود.

این آموزش‌ها تنها برای معدودی از معرفت‌جویان برقرار است و به نظر می‌رسد که ورود به این دوره آموزشی طی سلسله‌آموزش‌هایی دقیق و تحت شرایطی خاص صورت گرفته و احتمالاً به همین دلیل، تابحال عده کمی از اشخاص موفق شده‌اند به آن راه پیدا کنند. او خود ورود به این دوره‌ها را برای همه شاگردان لازم ندانسته است و آنها تنها برای معدودی از افراد توصیه کرده است. کارورزان باطنی پیش از ورود به این نوع از آموزش‌ها عهدی را می‌بندند که در آن به ناشناخته‌ماندن، حفظ اسرار، عدم استفاده شخصی از آموخته‌ها و توانایی‌های کسب شده و اجرای وظیفه باطنی و رعایت بعضی از شرایط نامتعارف تأکید شده است.

آموزش‌های ایلیا «میم» ابعاد متعددی دارد بطوری که در زمینه‌های مختلف زندگی انسان قابل‌تعمیم است و از تفسیر آنها در شرایط مختلف می‌توان به راه‌حل‌های بدیع و فوق‌العاده‌ای دست یافت. آموزش‌های او دارای سه جنبه ذهنی، قلبی و روحی است و تمامیت انسان را خطاب قرار می‌دهد. یگانگی با یکی، روح‌یافتگی، بیداری باطنی، انقلاب در روح، نجات روح، نوریافتگی، تجربه حضور الهی و عشق الهی، برقراری ارتباط زنده و حضوری با خداوند، بیانهای مختلفی است که او در اشاره کردن به هدف عنوان کرده است. جواب او به مسائل مختلف زندگی کامل و دقیق است. بعضی از افراد مطلع از مکتبهای باطنی، عمق و کیفیت آموزش‌ها و حرکات او را در مقایسه با جریانهای مختلف معنوی و باطنی به مقایسه جویبار با رودخانه بزرگ یا برکه و دریا تشبیه کرده‌اند.

بیدار شدن از خواب و هوشیارانه زیستن یکی از جنبه‌های آموزش او می‌باشد که مورد تأکید قرار گرفته است.

او به بعضی از شاگردان جملات کوتاهی را واگذار می‌کند که به هسته‌های تعلیمی مشهورند و آنها براساس این جملات کوتاه به نوشتن داستان یا شرح و تفسیر تعلیم باطنی می‌پردازند. وقتی این جملات باز شده‌اند نشان داده‌اند که معنی‌ها و ابعاد زیادی را در خود بصورت نهفته داشته‌اند. استفاده از تمثیل و داستان و استعاره‌ها یکی از روشهای خاص آموزش اوست .

تمثیل‌ها و استعاره‌هایی که او در آموزش‌هایش بیان می‌کند دارای معانی عمیق و ابعاد گوناگونی است که می‌توانند اوضاع را به تصویر بکشند و راه حل‌ها را نشان دهند . او کلماتی کلیدی و خلاق را به بعضی از شاگردان خود برای حل مسائل و مشکلات داده است که کارساز بوده‌اند. روش‌هایی که او برای اندیشیدن توصیه می‌کند گوناگون و استثنایی است و غالباً با آن چیزی که در روش‌های معمول هست تفاوت‌های زیادی دارد . نگاه کردن از بالا به مسائل و مشاهده موضوعات از زوایای سی و شش گانه یکی از روش‌های عملی اوست که تحت عنوان آموزه « نگاه 360 درجه » شناخته می‌شود . این آموزه بطور عملی نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم از همه زوایای ممکن به مسائل نگاه کنیم .

ابلیا تغییرات و نشانه‌ها را به شکلی تفسیر می‌کند که انگار در حال خواندن متن یک کتاب است و به صداها طوری گوش می‌دهد که انگار معنی‌های پنهان در آنها را می‌شنود . در این زمینه دو کتاب نوشته شده که حاوی تجارب افراد از توانایی خارق‌العاده او در معنی کردن نشانه‌ها و تغییرات است . نگاهش به چیزها طوری است که به نظر می‌رسد متوجه درون چیزهاست . او به شدت هوشمند است و هوشیاری خارق‌العاده او به گونه‌ای است که انگار در یک لحظه در جاهای مختلف و در زمانهای مختلفی حضور دارد . هوشمندی عجیبی که در واکنش‌های او وجود دارد با گذشت زمان واضح‌تر می‌شود . گاهی رفتار او برای بینندگان نوعی دیوانگی ساختگی یا تجاهل به حساب می‌آید که این موضوع نیز روشی است برای سنجش و آزمون . از طرفی او به نحو اعجاب‌برانگیزی خلاق است . انگار همه حرف‌ها و حرکاتش از اعماق یک مرکز خلاقیت می‌جوشد . طراحی بیش از دوپست پروژه تحقیقاتی، طرح سی و هفت داستان تعلیمی ، ابداع دهها روش πX (روش‌های فعال سازی مغزی - ذهنی) ، ابداع دهها فرمول تفکری بدیع و طرح انواع نظریات بنیادی ، بروزاتی از این خلاقیت عظیم است .

دیدگاه‌های او در موضوعات معمول زندگی مانند ازدواج ، خانواده ، حکومت ، شغل مناسب ، تغذیه ، دین و غیره تفاوت زیادی با دیدگاه‌های معمول دارد . وقتی نظرش را در باره موضوع‌های مختلف می‌گوید یا ایده‌اش را در مورد خاصی مطرح می‌کند غالباً نظرات و نقشه‌های دیگر کم‌رنگ می‌شوند . با این حال نظرات و مواضع اصلی‌اش را در باره خیلی از چیزها واضح نمی‌گوید و آنها را اغلب بصورت سر بسته می‌گوید . او خود را بعنوان معلم زندگی و تعلیم دهنده حقیقت معرفی کرده است و به « زندگی حقیقی و پرداختن به حقیقت زندگی و دوری از زندگی موهوم و دروغین » کراراً توصیه کرده است . در باره بسیار از حرف‌هایی که در باره‌اش گفته شده است سکوت می‌کند یا پاسخ صریحی نمی‌دهد و کشف حقایق را به سوال کننده واگذار می‌کند.

معنی این واگذاری ممکن است این باشد که تا چیزی را دروناً نیافته‌اید و متوجه نشده‌اید، قبول نکنید. 4 [4] از نظر او انسانها به گروه‌های مردگان، خفتگان، اوهام‌زدگان... و بیداران تقسیم می‌شوند که بیداران خودشان هفت دسته‌اند و تنها این هفت گروه به نجات و بزرگی رسیده‌اند و به تجربه زندگی حقیقی نائل شده‌اند.

ابلیا «میم» از اینکه در میان دوستداران خود به یک بت مبدل شود دائماً گریخته است و بعضی اوقات صرفاً به دلیل شکستن این بت ساخته شده در اذهان برخی از دوستداران، به اعمال ظاهراً شکننده‌ای دست زده است. او دائماً پیروی و وفاداری یاران خود را آزموده و آنان را اصطلاحاً غربال

[4] 4 - این جمله ، نقل به مضمون یکی از نقل‌قولها می‌باشد .

کرده است و از این رهگذر بعضی وقتها بجای جذب افراد آنان را دفع کرده است. به نظر می‌رسد، در موقعیت‌هایی خود را به عمد در معرض محکوم شدن قرار داده است و همراهان خود را به قضاوت شتابزده تحریک کرده است بلکه شاید او را محکوم کنند ...

اینکه انسان به حرف و ادعا و عنوان نیست و به شعور و اندیشه‌ها و نشانه‌هاست یکی از تأکیدات اوست. تفاوتی نمی‌کند که انسانی بگوید من آدم خوبی هستم یا بدی، چون همه مردم جهان ادعاهای زیبا و مقبولی دارند، پس اگر کسی بگوید من راستگو هستم به همان اندازه مهم نیست که بگوید من دروغگو هستم چون این هردو، ادعاست. چیزی که واقعیت این فرد را نشان می‌دهد، محصولات اوست، نشانه‌های اوست. اعمال و اندیشه‌های اوست، جز این همه انسانها تمایل دارند که ادعا کنند و بگویند خوب و بسیار خوب هستند ...

او گاهی در برابر تحریکات مختلف با سکوت و بی‌واکنشی مواجه شده است و همین موضوع موجب تردید یا ابهام بعضی از اطرافیان وی شده است. در بعضی از گزارشاتی که در اینباره وجود دارد وقایع چندی مورد اشاره قرار گرفته که حاکی از همین مطلب است. مثلاً در خاطره‌ای نقل شده که او در برابر درخواست و اصرار بعضی از افراد که از او خواسته بودند تا عمل خارق‌العاده‌ای انجام دهد و حتی در ادامه، به تمسخر و توهین دست زده بودند، با بی‌تفاوتی و خاموشی برخورد کرده بود که همین موجب تردید بعضی از شاگردان شده بود یا اینکه در جایی مورد تهمتهایی شدید قرار گرفته که به آن جوابی نداده یا در نهایت به خنده کفایت کرده است. در مواردی به سؤالاتی که گاهاً خیلی ساده هم بوده‌اند، جوابی نداده است و از طرف سؤال‌کننده به ندانستن متهم شده است. در موارد متعددی او جملاتی را در محکومیت خود گفته است. البته اینها جملاتی چند پهلو بوده اند که می‌توان معنای محکومیت را نیز از آن استخراج کرد. اگر انسان هست چه نیازی به دفاع از خود دارد و اگر نیست چرا باید تلاش کند خود را اثبات نماید ...

ایلیا «میم» علاقه‌ای به آشکار شدن در بین جمع از خود نشان نداده است و شهرت و معروفیت را نوعی اسارت می‌داند و به آن پشت کرده است. با تقلید کورکورانه مخالف است و حتی تقلید (کورکورانه) از خود را برای یرانش مجاز ندانسته است. با مطلق‌گرایی شاگردانی که به بهانه همانندی با او به آن دست می‌زنند مخالف است و ایده‌آل افراد را در هر زمان، آن چیزی می‌داند که به تناسب شایستگی و آمادگی به آنها می‌رسد.

در مقابل نظریات تصدیقی و تأییدکننده‌ای که پیرامون ایلیا «میم» رام الله وجود دارد اظهارنظرهایی منفی هم به چشم می‌خورد. اظهاراتی که از طرف منتقدان مختلف و غالباً با حالتی بدبینانه یا متعصبانه نسبت به او ابراز شده است. خلاصه بعضی از انتقادات مطرح شده این است که او فردی کافر، مرتد و بدعت‌گذار است یا ساحر و جادوگر است. بعضی هم معتقدند که او شخصی دیوانه است و عده‌ای ابله و دیوانه را به دور خود جمع کرده است. منتقدانی که با انقلاب ایران ضدیت دارند او را آخرین تیر نظام اسلامی برای جذب مردم و جوانان به اسلام می‌دانند و جالب اینکه بعضی از طرفداران انقلاب او را عامل استکبار جهانی برای کوچ دادن جوانان به سمت غرب دانسته‌اند. عصبیتها و تناقض‌های شدیدی که در بعضی از این انتقادات به چشم می‌خورد می‌تواند بیانگر واقعیت‌های ناگفته‌ای باشد که در دل انتقادات وجود دارد.

چکیده بعضی از نسبتها و انتقادات دیگر را می‌توان اینطور بیان کرد: روح مسیح، شیطان، ساحر و جادوگر، روح خدا، سای بابای سوم، بنیادگرایی مدرن، پسر خدا، معلم جهانی، مروج خرافات و تحجرگرایی، پسرخوانده آمریکا، گاندی ثانی، مفسد فی الارض، کافر و ضد خدا، معجزه‌گر، مدعی قرآن، شیاد، پسر شیطان، لیدر فرهنگی غرب درخاورمیانه، مدعی الوهیت و حلاج جدید.

او بر ضرورت تحولی جهانی به صورت بدیهی اشاره کرده است و آنرا حتمی و نزدیک می‌داند و تأکید کرده است که باید خود را آماده و مهیا کنیم.

طیفهایی از پیروان او بویژه نزدیکان و آشنایان قدیمی تر به تأکید شهادت می دهند که او دارای نیروهای خارق العاده و قدرت عظیم روحی و شعور استثنایی است. آنان برای مدعای خود به صدها تجربه و مشاهده حضوری خود و دیگران استناد می کنند. آنها شدیداً به این موضوع اعتقاد دارند که کلام او دارای قدرت تغییر دهنده و بسیار اثرگذار است و اینکه کلمات او بسیار کارسازند و چیزهایی که می گوید واقع می شود. بعضی از گزارشها و تجربیات مذکور، تاکنون در چندین کتاب و در نشریات مختلف، بیان شده است. چندین کتاب در باره اعمال خارق العاده و توانایی های او نوشته شده است و فیلم های مستندی از شاهدان بسیار این وقایع تهیه شده است که البته بخش زیادی از این فیلم ها و کتابها در باره استاد روح الله و اعمال او می باشد.

او به تعدادی از پیروان خود عهدهی را داده است که محتوای اصلی آن با این عبارت بیان می شود «الهی تسلیم و خدمتگزارم». این عهد با عبارتهای مشابهی نیز بیان شده است اما در همه شکلها بر مفهوم تسلیم استوار است. اصل عبارت: الهی ای که با منی تسلیم و خدمتگزارم و روز و شب تو را می خوانم.

دیدگاه منتقدان و بدبینان

در مقابل نتایج و مشاهدات مثبت، نظریات متضادی وجود دارد که حاکی از موضع‌گیری‌های منفی طیف‌های خاصی از مردم می‌باشد. این اظهارنظرها عمدتاً بصورت بسیار بدبینانه بیان شده‌اند. دشمنان ایلیا بارها سعی کرده‌اند به هر صورت ممکن و با توسل به دروغ‌ها، تهمت‌ها، جوسازی‌ها، جعلیات و شایعه‌سازی و تبلیغ مسموم او را تخریب و ترور معنوی کنند. آشنایی چنین گویندگان بدبینی با او عمدتاً در حد شنیده‌های آنهاست. اشخاصی که تلاش کرده‌اند که او را زیر سؤال ببرند به قشرهای مختلفی وابسته بوده‌اند و انتقادات آنها عموماً تکرار مطالبی از این دست بوده است که او مرتد و کافر است و آموزش‌های او کفرآمیز و بر خلاف شریعت است. یا اینکه او ساحر و جادوگر است و دارای قدرتهای شیطانی است. بعضی از این معترضان هم گفته‌اند که او یکی از اعضاء سلسله یوگی‌های شرقی مانند سای‌بابا و راماکریشنا [5] است و همان نقشه‌ها را دنبال می‌کند. ضدیت با دین، حمایت از افراد مطرود و محکوم، خودپرستی، ادعای الوهیت، عدم رعایت سنتها، سحر و جادوگری، مخالفت با تمدن و مدنیت، آشوبگری و سعی در ایجاد بی‌نظمی و بر هم زدن قراردادهای اجتماعی و تلاش برای بی‌اعتباری قوانین از جمله انتقادات دیگری است که به او وارد شده است. انتقادکنندگان او از دسته‌های مختلفی بوده‌اند. مذهب‌های متعصب، روشنفکران لائیک که مخالف دین و منکر الهیات می‌باشند، اشخاص بدبین و شکاک نسبت به حقایق باطنی، خانواده و آشنایان قبلی، اشخاص سیاست‌زده، مدافعان دو آتشه سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی و رؤسای بعضی از فرقه‌های مذهبی.

از آنجا که موضوع تحریک به محکومیت برای همه پیروان او اتفاق نیفتاده است و تنها برای اشخاصی با ویژگی‌های مشخص اتفاق افتاده شاید بتوان دلایلی مانند تلاش برای جداسازی اهل از ناهل را علت اصلی این نوع رفتار دانست...

کسانی که رفتنی‌اند می‌روند و آنها که ماندنی‌اند، می‌مانند.

آنکه رفتنی است در آزمون‌ها پایدار نمی‌ماند و خودباختگی و فراموشی بر او چیره می‌شود. اگر رفتنی‌ها را مدتی دور نگه‌داری می‌روند در حالیکه ماندنی‌ها اگر تا پایان زندگی‌شان دور بمانند که اینطور نیست، باز هم دور نمی‌شوند. رفتنی‌ها با راندن و دفع کردن رانده می‌شوند لکن ماندنی‌ها را اگر برانی، بیشتر جذب می‌شوند. اگر اوضاع بر وفق مراد عهدشکنان نباشد، می‌گریزند و اگر در هیجان‌زدگی قرار گیرند، فرار می‌کنند و برای عهدشکنی خود به دلیل‌تراشی و خودتوجیهی متوسل می‌شوند.

اما وفاداران در شرایط سخت، وفادارترند. به هنگام تحریک و تزلزل، محکم‌ترند. اگر اوضاع آنطور که می‌خواهند نباشد، اهل صبر و انتظارند و از خودگذشتگی‌شان آشکار خواهد شد...

وفاداران جدانشدنی‌اند حتی اگر خود را از همه چیز محروم شده ببینند و چنین کسانی وصل‌شدنی‌اند. اینها به ... وارد می‌شوند، سکنی می‌گزینند و در آن جذب می‌شوند. گذشت زمان آنها را خسته و فرسوده و

متزلزل نمی‌کند بلکه محکم‌تر و قوی‌تر و مشتاق‌تر می‌کند زیرا با گذشت زمان به مقصود نهایی نزدیک‌تر شده‌اند...

واکنش به منتقدان و دشمنان

در موقعیت‌هایی که بحثی پیش آمده است ایلیا غالباً اصراری بر اثبات و مورد قبول واقع شدن خود توسط دیگران نداشته است. بعضی از مواقعی که از او دلیل و مدرکی طلب شده است با بی‌توجهی از کنار مطلب گذشته است و گاهی حجم عظیمی از دلایل و مستندات را ارائه داده است بنابراین نمی‌توان واکنش مشخصی را در این زمینه از او سراغ گرفت.

در مواردی هم او خودش را بزرگترین دلیل خودش ذکر کرده است و کارها و آموزشهایش را پر از دلایل و شواهد روشن دانسته است. «هر کسی قبل از آنکه خود را معرفی کند معرفی شده» اشخاصی که از او عمل خارق‌العاده‌ای را خواسته‌اند تا بواسطه آن عمل خارق‌العاده از او پیروی کنند با جوابهای بازدارنده و دفع‌کننده‌ای روبرو شده‌اند.

او بعضی وقتها به منتقدان خود مستقیماً یا غیرمستقیم کمک کرده است تا کارشان را انجام دهند. حتی گاهی برای این منظور به نظر می‌رسد که او از روش ملامت‌یون استفاده کرده است. شاید استفاده از روش ملامت‌یون هم راه دیگری برای عیارسنجی و محک دوستان به حساب بیاید یا روشی برای دور کردن بیگانگان و بدبینان تا بر حسب باور خود به نتیجه برسند. برخوردی که او با افراد مختلف دارد کاملاً نسبی است و رابطه‌اش با اشخاص، احتمالاً، آنطور که خودش اشاره کرده است، متناسب با نگاه و اندیشه‌ای است که آنان درباره وی دارند و موضعی است که آنرا اتخاذ می‌کند.

«هر طور که آن را ببینی همانطور تجربه اش می‌کنی... حقیقت برای تو همان است که در نگاهت گفته‌ای. اگر خوب آن را ببینی خوب می‌یابی اش و اگر بد ببینی چاره‌ای جز مواجه شدن با نتیجه نگاهت نداری. حقیقت بر تو همانطور آشکار می‌شود که آنرا پذیرفته‌ای و این قانون حقیقت است زیرا بر حسب نگاه تو بر تو آشکار می‌شود. حدود تو در نگاه تو است و آنچه ببینی واقع‌شدنیست...»

او با افراد متواضع، متواضعانه برخورد می‌کند اما در برخورد با اشخاص متکبر با خودبینی و تکبری فوق‌العاده روبرو می‌شود همچنین با اشخاص منافق و مکار بطرز پیچیده و گیج‌کننده‌ای رفتار می‌کند و آنها را در آشفتنگی قرار می‌دهد.

بی‌اعتنایی او به مقبولیت عمومی بارها مسائلی را پدید آورده است. او طی سال‌های گذشته تلاشی مبنی بر اثبات و مورد قبول واقع شدن خود نکرده است و حتی در موارد متعددی در خلاف این مسیر، قدم برداشته است.

باید اذعان داشت که این رفتار موجب خشم و اعتراض بعضی از افراد شده است و آنان نارضایتی خود را به شکل‌های مختلف از جمله طرح نظریاتی خشم‌گینانه و آشفته که بطور واضح خشم و عصبیت ارائه‌کنندگان آن را نشان می‌دهد، بروز داده‌اند. دلیل احتمالی این گونه نظریات غرض‌ورزانه همیشه یکسان نبوده است دلایلی مانند عدم اعتقاد به ناشناخته و بنابراین رد هر گونه مطلبی که به آن مربوط می‌شود، تهدید شدن منافع، حسد و اغراض شخصی، وابستگی فرقه‌ای، تمایل به نفاق و تفرقه، زیر سؤال رفتن باورها یا مورد بی‌توجهی واقع شدن یا بی‌جواب گذاشتن بعضی از سؤال‌ها ممکن است در شکل‌گیری این قضاوت‌های عجولانه نقش داشته باشند. البته او عموماً به سؤالاتی که صرفاً برای دانستن حقیقت یا بدون غرض‌ورزی و منافع شخصی مطرح شده پاسخ داده است.

گاهی او دیگران را به محکومیت خود تحریک می‌کند و احتمالاً به عمد زمینه‌هایی را برای تردید و بدبینی بعضی از اشخاص فراهم می‌کند. او به قضاوت و افکاری که دیگران درباره‌اش داشته‌اند بی‌توجه بوده است و طوری رفتار کرده است که به نظر بیننده نوعی استقبال از محکومیت به نظر می‌رسد. مثلاً در مواردی که به کفرگویی و ساحری متهم شده است با سکوت خود به تقویت چنین گمانهایی در ذهن افراد بدبین و ناآگاه دست زده است. یا در پاره‌ای موارد بجای اینکه دلیلی در تأیید خود بیاورد بدون رعایت احتیاط ظاهری، چیزهایی گفته است که از آن بر علیه خودش استفاده شده است. شاید این جملات بتواند چنین دیدگاه و واکنشی را هر چه بیشتر توضیح دهد.

از قضاوت دیگران نترس. از اینکه از قضاوت دیگران بترسی، بترس. اگر هستی چه نیازی به رد و قبول دیگران داری و اگر نیستی این چه حماقتی است که دروغ‌های خودت را باور کنی. اگر محکوم‌شدنی هستی بدان که فی الحال محکومی و اگر حقیقت با تو است چه باکی از قضاوت بدبینانه دیگران داری. چه کسی می‌تواند حقیقت را به خیال خود محکوم کند و خود به واقع محکوم نشود. اگر همه تو را قبول کنند تو مثل همه می‌شوی. بیشتر انسانها در تصرف تاریکی‌اند پس آنگاه وای بر تو. اگر کسی که خداوند محکومش کرده تو را به واقع تأیید کند تو خود از محکوم‌شدگان خداوند هستی.

وقتی که نیازمند تأیید دیگرانی بدان که خداوند تو را تأیید نکرده است وقتی افکاری که دیگران درباره تو دارند برایت مهم است بدان که مهمترین معنای زندگی‌ات را هنوز نیافته‌ای. دیگران چه کاری با تو می‌توانند بکنند؟ نهایتش آن است که تو را بکشند. پس اگر تو عاشق خدایت هستی و مشتاق دیدار او، این بزرگترین کاری است که آنان می‌توانند برایت انجام دهند.

منافقان و منکران حق همه چیز را بدبینانه نگاه می‌کنند و محکوم می‌کنند. آنها بر ضد هر حقی موضوع می‌گیرند و به هر حریمی تجاوز می‌کنند زیرا خود آنان پیش از این محکوم شده‌اند و حریم خود را از دست داده‌اند... از عیب‌جویی و توهین و تمسخر آنها واهمه نداشته باش زیرا همه منافقان و منکران حق از لعنت هلاک‌کننده خداوند تغذیه می‌کنند و به مدد آن به حیات غم‌انگیز خود در قبرستان ادامه می‌دهند...

اگر عده‌ای بگویند خورشید هست و عده‌ای بگویند نیست این در وضع خورشید چه اثری دارد؟ پیش از آنکه اینها باشند و اینها بگویند خورشید بوده و پس از آن نیز خواهد بود اما عده‌ای که خورشید را پذیرفتند از نور زندگی‌بخش آن بهره‌مند می‌شوند و عده دیگر یا در تاریکی محکوم به مرگ‌اند و یا در نادانی و دروغ خود مردار می‌شوند. و حالا فرض کن که خورشید با آن همه نشانه‌اش بگوید نیستم. این را چه کسی جز ابلهان ساده‌لوح باور می‌کنند. خورشید هر چه بگوید راست گفته است مگر آنکه بگوید نیستم که باید اینطور شنید، هستم.

ایلیا «میم» کمتر مواضع خود را بطور صریح درباره موضوعی بیان می‌کند و عمدتاً در لفافه و لفافه‌گویی نظر اصلی خود را بیان می‌نماید. عمل به بسیاری از دیدگاههای او به بر هم زدن وضعیت‌ها ساختگی منجر می‌شود زیرا این مواضع حالتی دگرگون‌کننده و تحولی دارند. او در موضع‌گیری‌های خود بسیاری از محدودیتهای کاذب را زیر سؤال می‌برد، مصلحت‌های سیاستمداران را زیر پا می‌گذارد و رفتارهای کورکورانه را بی‌اهمیت می‌شمارد. در مواردی موضع‌گیری‌های او بویژه نسبت به سیاست‌بازان خطرناک و بحث‌برانگیز می‌شود. اما بطور کلی می‌توان گفت که هوشمندی عمیق، هماهنگی و همسویی، در نظر داشتن شرایط زمانی و مکانی و شرایط مخاطب، معنی‌گرایی، تازگی و گشایندگی و فراروی از وضعیت موجود از بارزترین مشخصات نظرات و مواضع او می‌باشد. در روابط اجتماعی، ما عموماً آن دیدگاههایی را بعنوان دیدگاه متعادل و درست

قبول داریم که اکثریت افراد جامعه در آن اتفاق نظر دارند و فرهنگ عمومی آن را می‌پذیرد اما او میزان درستی و نادرستی چنین نظریاتی را عنصر هماهنگی (تناسب زمانی و مکانی) دانسته و راست یا دروغ بودن نظرات را هم به کشف و دریافت افراد برمی‌گرداند.

روش‌های تعلیم او

تعلیمات او مستقیماً درباره زندگی است و طی آن، عموماً به احیاء جریان زندگی باطنی و بازیابی روح و نور درونی (روح‌یافتگی و نوریافتگی) می‌پردازد. او بر بیداری کامل و همه‌جانبه تأکید دارد و بیداری معنوی را به تنهایی ناکافی و ناقص می‌شمارد. بیداری جسم و روح، ذهن و قلب و نیز بیداری تاریخی، مذهبی، معنوی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از جمله ابعاد بیداری متعالی مورد نظر اوست. بعضی اوقات آموزش‌های او با پیچیدگی فوق‌العاده‌ای توأم می‌شود و فرمی ریاضی‌وار و کاملاً منطقی به خود می‌گیرد. بعضی اوقات هم قلب و حس افراد مخاطب اوست و کاملاً حسی و قلبی آموزش می‌دهد. گاهی هم مستقیماً و صریحاً با روح افراد می‌گوید. هرگاه قلب افراد را هدف قرار می‌دهد، بسیار ساده اما همراه با جریانی به شدت حسی تعلیم می‌دهد. وقتی مقصودش ذهن و تفکر شنونده است آموزش به سمت عقلانیت و پیچیدگی منطقی می‌رود. از نظر او تعلیم به روح در سکوت و خاموشی میسر است.

تعلیمات او برای اکثر افراد، با تجربه‌ای از حضور جذاب و اسراری همراه است و گاهی حیرت و خیرگی از جمله نتایجی است که به کرات در دریافت‌کنندگان تعلیم مشاهده شده است. یکی از مسائلی که برخی از مستمعان از آن سخن گفته‌اند این است که در حضور او از نوعی روشنایی و نور برخوردار می‌شوند که بسیار حمایت‌بخش و امیدوارکننده است اما پس از خروج از حضور او این نور به تدریج رو به کاهش می‌گذارد. او برای حل این مسئله اشاره کرده است که باید نور را منتشر کرد تا بر شدت آن افزوده شود.

از نظر او تغییر در شعور [6]، تغییر زندگی است و پایدارترین تغییرات در دگرگونی خودآگاهی و بینش و در اندازه دریافت حضور الهی و تجربه عشق الهی است. او این را ماندگارترین تغییرات می‌داند.

یکی از بارزترین ویژگی‌های او قدرت و تسلطش در تفهیم و آگاه کردن و ایجاد تغییر و جابجایی در بینش و هوشیاری افراد موردنظرش است. تغییراتی که ممکن است موقتی یا دائمی باشند. او با قدرت تمام، ذهن افراد موردنظر خود را روشن و نورانی یا قلب آن‌ها را به شور و شوق وامی‌دارد و البته ظرفیت و آمادگی افراد در این دریافتهای نقشی تعیین‌کننده دارد زیرا همیشه تعلیم زنده متناسب با تعلیم‌گیرنده است. به همین دلیل ممکن است بعضی‌ها از حیرت و دریافتهای عجیب خود بگویند و البته عده‌ای از این تغییرات اظهار بی‌خبری می‌کنند. او پیروان خود را به دیدن و شنیدن دعوت می‌کند. گاهی با حرکات و اشارات و همچنین با کارهایی که به افراد واگذار می‌کند، به آنان آموزش می‌دهد.

بعضی از افراد از طرق باطنی تعلیم او سخن می‌گویند. بعضی معتقدند با بیاد آوردن تجربه‌های تعلیمی بارها به احساسات و اندیشه‌های هدایت‌کننده دست یافته‌اند. بعضی از آموزش دیدن مکرر خود در رؤیا حرف می‌زنند تا حدی که گزارش‌های زیادی که می‌توان آنها را به چند جلد کتاب تبدیل کرد، از این آموزش‌های در رؤیا جمع‌آوری شده اما او آموزش‌های رؤیا را مختص خود افراد دانسته و آنرا برای سایرین کاملاً معتبر نمی‌داند...

زندگی او و زندگی کردن با او تعلیم است. او با همه وجود خود آموزش می‌دهد. واژه‌ها و سکوت، نگاه و اشارات و حالات و رفتار او سرشار از جریان آگاهی است. گاهی او بجای سخن گفتن، با عمل خود تعلیم می‌دهد. سکوت او، اغلب، اوج آموزش است.

گاهی در برابر شاگردان به آینه‌ای بدل می‌شود و با رفتار خودش چهره واقعیشان را به آنان نشان می‌دهد. از این طریق فرد به وضوح زشتی‌ها و زیبایی‌های خود را می‌بیند. زندگی با او پیش‌بینی‌ناپذیر و حیرت‌انگیز است. در هر لحظه آن وقوع هر حادثه‌ای ممکن است و بعید نیست. او بر جریان زندگی که جریان حقیقت است، به عنوان بهترین معلّم تأکید دارد و پیروان خود را به این نوع آموزش دعوت می‌کند.

همانی که می دانی و می شود آنچه می بینی

ایلیا «میم» در پاسخ به سوالاتی که در باره توانایی های خارق العاده و امکان وقوع اتفاقات بزرگ در زندگی فردی (امکان معجزات در زندگی شخص) مطرح شده است ، با جملاتی از این دست جواب داده است :

«تو نامحدودی پس نامحدود ببین و نامحدود ببندیش. توان تو محدود به حدودیست که خود ساخته‌ای. حدود تو در نگاه تو است. ریگوار یا اقیانوس‌وار هر دو به نگاه توست. اگر آسمان چشم تو را پر کرده باشد، تو آسمانی و اگر نگاه تو پر از غبار باشد تو غباری و آنگاه که غباری، نه آسمان می بینی نه آسمان پرستی نه آسمان هستی».

«اگر من به تو بگویم هست به تو چه می رسد. تو ببین، که اگر هست به تو می رسد و از آن برای تو می شود و اگر نیست چیزی از تو کم نمی شود جز تردید تو. تو اگر بتوانی از چشم من ببینی دیگر چه نیازی داری که از دهان بشنوی. اگر اسرار را یافتی برای تو هست و اگر نیافتی همچنان هست لکن برای تو نیست. اگر تو بگویی که اسراری در کار نیست می شنوم که اسرار را با تو کاری نیست. اگر تو ندیدی، تو ندیدی نه آنکه چیزی برای دیدن نیست».

«چیزی را بپذیرید که به روح خود دریافته باشید یا به قلب بشنوید و یا به عقل ببینید. تا در درون بر شما آشکار نشده، که آن به فهم است یا به قوت ایمان یا به احاطه‌ای از بالا، چیزی را نپذیرید اما آنچه را که نمی دانید، انکار نکرده و درباره اش قضاوت نکنید».

«آنکه گوش نسپارد نمی شنود حتی اگر گوش کند و آنکه خیره نگاه نمی کند، نمی بیند حتی اگر توصیف کند... اگر در درون می بینی هست در بیرون خواهی دید که هست و اگر ببینی که نیست دیگر نیست که آنرا ببینی. اگر بگویی چیست دیگر پیدا نیست و گر دیدی که اینست، همین است آنچه برای تو هست... چیزی را که نمی توانی بپذیری قبول نکن و لکن انکارش نکن و آنچه پذیرفتی، خود را برای آمدنش آماده کن».

«اسرار را به قضاوت نگیر که تو را به بازی می گیرد و آشفته‌ات می کند. اسرار را به قلبت بگیر. چشمات را در سینه‌ات بگشا و از پشت پلکهایت نگاه نکن که از این نگاه جز پلکهایت را نمی بینی و اگر می بینی او هامیست بر پرده پلکهایت. اگر با قلبات ببینی می شود آنچه می بینی».

«باورها بارور نمی شوند مگر آنکه به کشف آمیخته شوند. و تو خود را باور نکن، خود را باور کن تا باور کردنی شوی».

«انسان همان چیزی را نمی داند که نخواست بداند و همان چیزی را نمی تواند که ندانسته می تواند. آنکه می گوید و نمی داند، می خواهد و نمی تواند و آنکه می داند و می گوید، می تواند آنچه می خواهد و برای او می شود پیش از آنکه بخواهد».

«ما چیزی را می پذیریم که از قبل پذیرفته ایم و چیزی را می یابیم که قبل از این یافته بودیم و به چیزی می رسیم که پیش از این در جای دیگر رسیده بودیم».

«نگو نمی‌توانم بگو نمی‌دانم. آیا کاری هست که انسان نتواند؟ اگر ببینی، می‌شود. آنچه ببینی می‌توانی و آنچه نمی‌توانی همان است که نمی‌بینی. اگر تو باشی آنچه هستی، می‌توانی آنچه نمی‌توانی زیرا تا خودت نباشی هیچ چیز صدای تو را نمی‌شنود چون خودت چیزی نگفته است.»

«قدرت نامحدود خداوند در اختیار تو است اگر تو در اختیار اراده خداوند باشی. اقتدار روح از آن انسان روح‌یافته است. با روح خداییت بگو و تحقق را بنگر.»

کلام خلاق : خلاقانه بگو ؛ پس می شود

«جهان از کلمه پدید آمد و در کلمه ناپدید می‌شود. کلمه را دریاب.»

«معجزات بزرگ به مدد کلمات بزرگ واقع شدند و کلمات بزرگ همچنان قادر به معجزات بزرگ‌اند. از زمانی که قادر به گفتن شدی قدرت کلمات را در زندگی‌ات بکار گرفته‌ای اما به واقع این حرفهای تو بوده که تو را به کار گرفته... حدود باطل و خودساخته با کلام بسته شده و با کلام باز می‌شود و زایل می‌گردد.»

«با روح چیزها حرف بزن پس اگر به توافق رسیدی یا آنرا در تصرف داشتی به آنچه می‌گویی عمل می‌کنند... به اتکاء خداوند و با یقین بگو، یقیناً می‌شود» [7] ایمانت را بکار گیر و کارت می‌گیرد... انسان وارث خداوند است. همان خدایی که می‌گوید باش و می‌شود (...). ارث خود را از خداوند زنده و حاضر دریافت کن و وعده او را بپذیر که فرمود تو را مانند خود کنم که به هر چه بگویی باش بشود» [8].

«توان خلاقه کلام در سرّ مطلق الهی، در ناآشکاری مخفی باقی می‌ماند و سپس در سه حوزه آشکارشدنیست و آن کلام آفریننده، کلام تبدیل‌کننده و کلام تقویت‌کننده است. کلام آفریننده، کلام مادر است و برخوردار از توانایی مطلق. قادر است هیچ را به چیز تبدیل و چیز را از هیچ حاصل کند. این کلام از کلمه الله ۹ [9] است و اختصاص به خداوند و تسلیم‌شدگان محض دارد. حتی انبیاء نیز واجد آن نبودند اما برخوردار از انسانهایی گمنام و انگشت‌شمار را تاریخ در حافظه خود دارد. این مرحله کن فیکون است. مکانیزمی ندارد زیرا به حوزه مجرد محض و روح مجرد مربوط می‌شود. فرمان می‌دهد و فرمانش فی الحال واقع می‌گردد. بالاترین قدرت عالم در این نوع صوت جریان دارد و می‌توان گفت که حتی همه قدرتهای عالم در برابر آن ناچیز است زیرا همه آن قدرتها خود از کلمه الله و روح خلاقه خداوند نشأت گرفته‌اند. این افراد با قلب روح خلاقه و از ناحیه قلب آن می‌گویند و از ذات روح خلاقه که سرالاسرار است و عصاره همه اسرار مستقیماً تغذیه می‌کنند.»

[7] 7 - این موضوع یادآور کلام عیسی مسیح (ع) است که می‌فرماید: اینرا بعنوان حقیقت به تو می‌گویم، اگر به اندازه دانه خردلی ایمان در قلب تو باشد و به این کوه

بگویی از جای خود حرکت کن و به دریا وارد شو، اگر تردید نکنی، بدان که به دریا وارد خواهد شد.

[8] 8 - این مطلب اشاره به یک حدیث قدسی است که در آن خداوند متعال می‌فرماید: «ای

بنده من در آنچه به تو می‌گویم تسلیم من باش. من خدای زنده و پاینده‌ای هستم که به هر چه بگویم باش، می‌شود. پس تو را نیز مانند خود زنده می‌گردانم و تو به هر چه بگویی باش می‌شود». همچنین در روایت دیگری خداوند متعال فرموده: «من تسلیم بندگانم هستم که تسلیم منند.»

[9] 9 - به این مرحله لوگوس یا میت هم گفته می‌شود.

و دیگر کلام تبدیل‌کننده است. بکاربرندگان این کلام کیمیاگران باطنی‌اند. کسانی که می‌توانند چیزها را به چیز دیگری تبدیل کنند حتی چیزهای بظاهر کم‌ارزش را به چیزهای پرارزش. آنها قادر به ایجاد کردن یا محو کردن نیستند اما می‌توانند از آنچه هست چیز دیگری بدست آورند. کیمیاگران واقعی باطنی از ناحیه گلوی روح خلاقه می‌گویند. [10] 10

و سومین قدرت یافتگان نه قادر به آفرینندگی و بوجود آوردن‌اند نه تبدیل و کیمیاگری. آنان می‌توانند کیفیت و شدت و اثرات چیزها را تغییر دهند اما نه قادر به بوجود آوردن هستند نه در تبدیل جنسی به جنس دیگر و نه در کیمیاگری توانی دارند. کلام این افراد از دهان روح خلاقه بیرون می‌آید.

«... کسی که در همسویی با حرکت کائنات می‌گوید کلام او با قدرت حرکت‌دهنده جهانها حمایت می‌شود و واقع می‌شود».

«بر اوهام نییچ که تو را به پوچی می‌رساند. به روح خلاقه، به آسمان پر قدرت و به نور جهان‌گستر اتکا کن. به کوه اسراری خداوند پناهنده شو و دستت را گرد درخت زندگی حلقه کن اگر محل اتکای تو بزرگ باشد آنچه از تو صادر می‌شود بزرگ است و هر چه از تو بیرون می‌ریزد متناسب و مانند آن چیز است که به آن تکیه کرده‌ای...»

آنچه به تردید می‌گویی ممکن است بشود یا نشود پس یا می‌شود یا نمی‌شود این گفتنی دوگانه و به تردید آمیخته است. لکن اگر به یگانگی بگویی، یکی بگویی و از یکی بگویی کلام تو می‌شود و نشدنی در کار آن نیست زیرا یک به یگانگی منجر می‌شود و دو به دوگانگی».

«اصواتی هست که بدون آنکه معنایی ظاهری داشته باشند دارای اثراتی بزرگ است بزرگی تأثیر این اصوات به هماهنگی دگرگون‌ساز آنها مربوط می‌شود و صوتی واحد هست که به مدد آن می‌توان هر چیز را تغییر داد و به هر کاری دست زد زیرا همه اصوات از آن صوت واحد جاری می‌شوند و به آن بازمی‌گردند پس در تبعیت مطلق آن قرار دارند».

«اسم اعظم کلید درهای بسته و گشاینده قفل‌های بسته است. هر دعایی به آن مستجاب می‌شود زیرا خود عامل آفرینندگیست. آن، سرّ ارتباط با خداوند و نام سرّی اوست که به آن، خداوند فوراً پاسخ می‌دهد. اسم اعظم مادر همه اصوات است و جهانهایی که از کلمه آفریده شده‌اند در برابر آن تسخیر و تسلیم‌اند. آسمانها و زمین به آن گشوده می‌شود. گرفتن آن به شنیدن یا غیر شنیدن به باروری و زاینده‌گی منجر می‌شود. همه قدرتهای بالا و پایین در آن جمع شده و از آن بیرون می‌ریزد».

یک گزارش زنده و مستند

او درباره بعضی از وقایع کوچک و بزرگ خبرهای دقیقی را به بعضی از اطرافیان خود داده است که بسیاری از این وقایع اتفاق افتاده‌اند و چگونگی وقوع آنها، دقت بالای این اخبار و نشانه‌ها را تأیید کرده با اینحال تا این زمان او درباره هیچ یک از اخبار مرتبط با خود اظهار نظر نکرده و درباره خود هیچ ادعایی نداشته است. در اینجا ما به یکی از این وقایع مستند که در ارتباط با زلزله ویرانگر بم و زلزله بزرگ جنوب شرقی آسیا است اشاره می‌کنیم.

اذا زلزلت الارض

شب قبل از زلزله بزرگ و فاجعه وحشت‌انگیز بم که به کشته شدن بیش از سی هزار نفر از مردم و زخمی و آواره و بی‌خانمان شدن دهها هزار نفر منجر شد و شهر تاریخی بم را به کلی ویران کرد، او طی ملاقاتی که حاضران آن حدود دویست نفر بودند، به چند نکته اشاره کرد که در ارتباط با موضوع زلزله بود. از جمله: «خداوندی که در یک لحظه هزاران نفر را نابود کرده است [اشاره به وقایعی از زمانهای کهن^{۱۱}]] [11]] همان خداوندیست که بی‌نهایت بخشنده و مهربان است. این همان خدایی است که تمام یک قوم را در یک آن نابود کرده است... در نظر خداوند، مرگ، تولد است... امشب می‌خواهم کمی شما را بترسانم و هشدار دهم... در این حرفها زلزله هست. اگر لازم باشد خداوند زلزله‌ای قدرتمند ایجاد می‌کند. کنترل زلزله دست خودش است و هر چه بخواهد زیاد می‌کند و خانه‌ها را ویران می‌کند. حتی اگر ساختمان‌ها از فولاد هم باشند این اتفاق می‌افتد. وقتی [زلزله] بیاید اگر پایه‌هایی هم زیر زمین بزنند این پایه‌ها هم نمی‌توانند ساختمان‌ها را نگه دارند».

در طول این قسمت از صحبتها او به موارد دیگری هم اشاره کرد از جمله کشته شدن چند هزار نفر در زمان حضرت موسی (ع) [بر اثر لرزش زمین و باز شدن آن] و نیز از میان رفتن یک شهر در زمانهای قدیم. [12] [12]

[11] 11 توضیحات داخل کروشه توسط ویراستار اضافه شده است.

[12] 12 این ملاقات بصورت زنده و مستند، فیلمبرداری شد. در این ملاقات بیش از 150 نفر (حدود دویست نفر) حضور داشته‌اند.

درواقع چند دقیقه بعد از این صحبت، اولین زلزله در بم اتفاق افتاد [یعنی ساعت‌های پایانی پنجشنبه شب] اما این زلزله تلفاتی نداشت. تا صبح، چند بار دیگر در بم زلزله آمد اما زلزله اصلی در ساعت 5/28 بامداد جمعه [چند ساعت بعد از آن ملاقات] اتفاق افتاد که اکثر خانه‌های شهر بم را ویران و شهر بم را به یک مخروبه تبدیل کرد.

اخبار مربوط به زلزله، پیش از ظهر جمعه [چند ساعت بعد از وقوع] بصورت خبر فوری در تلویزیون اعلام شد. پنجشنبه شب [شب قبل از زلزله] بعد از پایان جلسه، او از یکی از همراهان سؤال کرده بود که آیا چیزهایی را که صبح [صبح 5شنبه] به او گفته است بخاطر دارد و ایشان هم جواب مثبت داده بود. موضوع از این قرار بود که او صبح پنجشنبه [یک روز قبل از زلزله بم] با ایشان [یکی از همراهان] تماسی تلفنی داشته است و در آن تماس تلفنی با تأکید به زلزله اشاره می‌کند [نقل مطلب از زبان این همراه]: «او پنجشنبه صبح ساعت حدود هفت با من تماس گرفت و پرسید «بیداری؟» و سپس ابتدای سوره زلزال [سوره‌ای که موضوع اصلی آن زلزله است] را خواند و بعد سکوت کرد. این تماس، عجیب و بی‌سابقه بود چون او حرفی نمی‌زد و عموماً سکوت کرده بود فقط اولش به ادا زلزله الارض [آنگاه که زمین لرزانده شود به سخت‌ترین لرزه‌هایش] اشاره کرد. من منتظر بودم چیزی بگویم، فقط گاهی می‌گفت «بیداری؟» و جمله کوتاه دیگری به اینکه ساعت را دقیقاً یادداشت کنم. در همان فاصله زمانی [یعنی دو سه دقیقه بعد از ابتدای تماس او و اعلام آیه ادا زلزله الارض تا زمان قطع تماس در ساعت هفت و بیست و پنج دقیقه] دو زلزله در نزدیکی تهران اتفاق افتاد که همه مردم متوجه آن نشدند. بعد از اولین زلزله [که چند دقیقه بعد از خواندن آیه بود] و یک دقیقه قبل از پایان تماس، او گفت «یک دقیقه دیگر تمام می‌شود». من پرسیدم چه چیزی قرار است تمام شود؟ من چکار باید بکنم؟ اما او جوابی نداد. یک دقیقه بعد دومین زلزله که قدرتش از زلزله اول هم بیشتر بود، اتفاق افتاد. بعد از آن، تماس ما بدون توضیح خاصی قطع شد. [این دو زلزله هم تلفاتی نداشتند.]

چندین نفر دیگر گزارش‌هایی را درباره روزهای قبل از زلزله و در ارتباط با همین موضوع گزارش کرده‌اند، که به آنچه تا اینجا گفته شد کفایت می‌کنیم.

فاجعه قرن

مدت کوتاهی بعد از زلزله بزرگ بم، او با چند تن از نزدیکان، درباره اتفاقی ویرانگر «از سمت آنها و در ساحل» سخن گفت. این واقعه مهیب چند بار دیگر هم گوشزد شد. حدس شنوندگان این بود که ممکن است این حادثه حمله آمریکا به ایران از ناحیه دریای جنوب (دریای عمان و اقیانوس هند) باشد و احتمالاً ناوها و کشتی‌های جنگی آمریکا از این ناحیه حمله خود را به ایران شروع کرده و از سواحل جنوبی به ایران هجوم می‌آورند که البته این حدس، اشتباه بود. حدس دوستان دیگر هم این بود که ممکن است این اتفاق در دریای خزر و سواحل آن بیفتد و حتی براساس این فرض آنها سعی داشتند از رفتن نزدیکان و آشنایان خود به مناطق ساحلی شمال در ماههای پس از زلزله بم، جلوگیری کنند. حدس زنی درباره هشدار تهدید آنها و نواحی ساحلی طوری شده بود که یکی از افرادی که قصد داشت در مناطق جنوبی ایران و در مجاورت آبهای جنوب (دریای عمان و خلیج فارس) زمین بخورد، با اطلاع از این خبر و تفسیر شخصی آن، از انجام اینکار منصرف شد. اما آنچه خود او در این باره به روشنی اشاره کرده بود جای خاصی را نشان نمی‌داد و تنها به «آنها و ساحل» اشاره داشت. از چند اشاره دیگر او این احساس بوجود آمد که این حادثه در حال نزدیکتر شدن است. چند بار در نواحی ساحلی ایران طوفانهایی آمد که دوستانی که از این هشدار باخبر بودند، گمان کردند که آن هشدار عملی شده است اما بعد از آن طوفانهایی نه چندان قدرتمند هم، کماکان این هشدار وجود داشت. تا در سالگرد زلزله ویرانگر بم، ساعتی بعد از تولد

حضرت عیسی (ع) زلزله‌ای عظیم و استثنایی در اقیانوس، در جنوب شرقی آسیا، اتفاق افتاد که صدها هزار کشته، صدها هزار زخمی و میلیونها نفر را آواره و داغ‌دیده و بی‌خانمان ساخت. گستره خرابی‌ها و کشتارهای این اتفاق چنان بود که فاجعه قرن لقب گرفت. شدت آن به حدی بود که حتی شیب محور چرخش زمین را جابجا کرد و توانست در گردش روز و شب اثر بگذارد... این اتفاق از طرف آنها افتاد همانطور که گفته شده بود. خرابی‌های آن در سواحل آنها بود همانطوری که گفته شده بود. بعد از این اتفاق، دیگر هشدار مربوطه داده نشد و جریان آن خاتمه یافت.

مشابه چنین واکنش‌هایی (از افرادی که تفسیر شخصی می‌کنند) در موضوع زلزله بزرگ بم در سال 1382 و آخرین کسوف قرن در سال 1999 هم اتفاق افتاد. تفسیرهای شخصی و عمدتاً اشتباه در بین کسانی که از اصل موضوع باخبر بودند آنقدر دهان به دهان شد که اصل موضوع فراموش شد و بعد چون تفسیرهای مورد نظر افراد به واقعیت نپیوست آنها در درستی خبر مربوطه شک کردند. مثلاً درباره آخرین کسوف قرن که در تابستان 1999 اتفاق افتاده بود، بعضی‌ها از مدتها قبل از کسوف، از او نقل قول [13] می‌کردند که این کسوف همراه با زلزله و طوفان خواهد بود بنابراین در زمان کسوف از شهر و خانه فرار کردند چون گمانشان این بود که زلزله و طوفان می‌آید. حتی بعضی‌ها به بالای کوه رفته بودند. اما در زمان کسوف چنین اتفاقی نیفتاد البته کسی هم نگفته بود که در زمان کسوف چنین اتفاقی می‌افتد. ولی کسوف نقطه شروعی بود برای زلزله‌های بسیار و طوفانها. مدت کوتاهی پس از کسوف زلزله‌ها شروع شدند. چندین زلزله در ترکیه که دهها هزار کشته بجا گذاشت. چندین زلزله در یونان. زلزله‌هایی در تایوان که این نیز خود کشته‌ها و زخمی‌های بسیاری داد... از طوفان هم می‌توان به طوفان فلویید در آمریکا اشاره کرد که بیش از دو میلیون نفر را از خانه‌های خود فراری داد، شهرهای در مسیر خود را فلج ساخت و حتی سازمان ملل را نیز به هنگام عبور خود، تعطیل کرد. نتیجه آن هم خسارات و هلاک شدگان بود.

در ارتباط با زلزله ویرانگر 8/9 ریشتری آسیا، نشانه‌های دیگری نیز بویژه در روزهای قبل از زلزله در ارتباط با او گزارش شد مثلاً یکی از گزارش‌دهندگان تجربه خود را اینطور بیان کرد:

یکی از روزهای قبل از زلزله 8/9 ریشتری جنوب شرقی آسیا که همراه او بودم او مرا در تجربه‌ای عجیب قرار داد. او به قصد فراخواندن پرندگان به انگشتانش دمید و ناگهان و به یکباره هزاران هزار کلاغ در آسمان پدیدار شدند و ابر سیاه و بزرگی از کلاغ در آسمان بوجود آمد. انگار کلاغها از آسمان می‌ریختند. ظاهراً کلاغها از جایی نمی‌آمدند بلکه ناگهان در آسمان ظاهر می‌شدند. کلاغها که آسمان بالای سرمان را سیاه کرده بودند، بالای سر ما می‌چرخیدند و فریاد می‌زدند. سپس او دوباره به سمت کلاغها فوت کرد به قصد آنکه آنها را از آنجا دور کند. ناگهان و به سرعت همه آن چند هزار کلاغ بلافاصله پس از دمیدن او از بالای سر ما دور شدند و اثری از آنها در آسمان نماند.

فردای آن روز که همچنان همراه او بودم برای چند لحظه دیدم که چهره او بطرز بیسابقه‌ای تغییر حالات داد... توضیح داد و گفت: «وقتی روح ... تکان می‌خورد... وقتی تکان می‌خورد هماهنگ با جهان و کائنات تکان می‌خورد. الان هم که تکان خورد، باید منتظر بود تا چیزی در زمین تکان بخورد. تکانی شدید» [14] 14

[13] حتی بعد از کسوف و بعد از وقوع طوفانها و زلزله‌ها این نقل قول از جانب او رد

یا تایید نشد.

[14] 14 علیرغم تلاش زیاد نتوانستیم تایید این گزارش را از خود او بگیریم بنابراین صرفاً به گزارش شاهد اکتفا کردیم.

شاید این نشانه به خودی خود ارتباطی با موضوع نداشته باشد اما دو روز بعد از زلزله وقتی در نامه‌های ارسالی متوجه شدیم که چند ماه قبل یک نفر ردّ این موضوع را در رؤیا دیده است و همان زمان رؤیای خود را نوشته و ارسال کرده است، فهمیدیم که این نشانه یا نشانه‌های ظاهراً بی‌ارتباط دیگری که در روزهای قبل از زلزله بزرگ آسیا بروز کرده است با این واقعه بی‌ارتباط نبوده‌اند. رؤیایی که فرد مذکور، (خانم م. میلانی) بدون ارتباط با گزارش‌دهنده تجربه مربوط به کلاغها، چند ماه قبل از زلزله آسیا ارسال کرده بود به این شرح است.

(عین متن رؤیا) چند شب پیش خواب عجیبی دیدم... پنجشنبه 13 ماه رمضان 82 بود.

به تهیایی سوار بر اتوبوسی بودم که سرنشینان زیادی داشت. به کجا می‌رفتم نمی‌دانم. در راه بودیم که اتوبوس حرکتش را آرام کرد. من در سمت راست اتوبوس، کنار پنجره نشسته بودم و به بیرون نگاه می‌کردم. همه سرنشینان انگار که اتفاقی افتاده باشد به کنار پنجره آمدند و به بیرون خیره شدند و آرام با هم صحبت می‌کردند. انگار همه از چیزی مطلع بودند... در کنار جاده بلندی بود که پوشیده شده بود از خزه‌های سبز... و از این خزه‌ها آب پایین می‌ریخت. علتش را پرسیدم و راننده اتوبوس گفت که بالای آن بلندی زلزله شهر را خراب کرده و سیل هم از طرفی شهر را در خودش فرو برده، کل شهر خراب شده و از ساکنین شهر کسی زنده نمانده. من چیزی نمی‌دیدم چون ارتفاع بلندی نسبت به جاده داشت فقط گله کلاغها را می‌دیدم که بالای شهر دسته دسته بالا و پایین می‌رفتند. گویی برای جنازه‌ها آنجا جمع شده بودند. منظره وحشتناکی بود. تعداد کلاغها به قدری زیاد بود که انگار آسمان از ابرهای سیاه پوشیده شده بود.

اعتبار خبر زلزله

اگر بخواهیم صرفاً درباره اعتبار خبر مربوط به زلزله بم بدانیم باید گفت که از یکی دو روز قبل از زلزله او چندین بار موضوع زلزله را به چند نفر هشدار داده است از طرفی شب قبل از زلزله او ملاقاتی را با حدود دویست نفر از افراد داشته است و در این ملاقات که صدا و تصویر آن ضبط شده و موجود است، مطالبی را درباره زلزله‌ای ویرانگر می‌گوید. شهادت همه آن حاضران و شهادت فیلم مستند و زنده‌ای که در اینباره هست می‌تواند کاملاً گویا و کافی باشد. اما اخبار بسیار دیگری درباره او وجود دارد که حاکی از تجارب بزرگی است که افراد مختلف از او داشته‌اند. عظمت و بزرگی بعضی از این تجارب و نشانه‌ها آنقدر بزرگ‌تر از موضوع زلزله بم است که صرفاً با استناد به آنها می‌توان به اعتبار کامل موضوع زلزله بم اعتراف کرد. درباره دیگر اخبار مشابه هم، همین موضوع صادق است.

روایا می‌گویند

مدتها پس از اعلام هشدار مربوط به تهدید «آبها و ساحل»، بعضی از شاگردان او، بی‌آنکه از چنین هشدار می‌توانستند مطلع باشند، موضوعات مرتبط با این اتفاق را در خواب دیدند و بصورت نامه ارسال کردند. در اینجا به دو نمونه از روایاهای مرتبط با زلزله بم و سه مورد از روایاهای مرتبط با زلزله بزرگ آسیا اشاره می‌کنیم که در هر دو موضوع، مدتها قبل از وقوع فاجعه دیده و گزارش شده‌اند. [15] 15

[15] 15 مشخصات کامل و دقیق افرادی که این روایاها را دیده‌اند، بعلاوه نامه ارسالی آنها

در تاریخ‌های قید شده، نزد نشریه علوم باطنی موجود است. ضمناً در صورت لزوم، ممکن

است نشریه علوم باطنی در یکی از شماره‌های خود، با این افراد و بسیاری از افراد

دو نمونه از رؤیاهای مربوط به واقعه بم

خانم «مرجان.ب» شب قبل از زلزله بم این رؤیا را می‌بیند:

«ساختمانهای سوخته‌ای را در خواب دیدم و در خواب با خودم می‌گفتم که این ساختمانها قرار است فرو بریزند. چرا؟» آقای «سعید.ش» در شرح رؤیای خود در تاریخ 82/1/28 یعنی 253 روز قبل از زلزله بم آن را ثبت و ارسال می‌کند می‌گوید: «شخص بزرگی را در خواب دیدم... به من گفته بود که در روز فلان یک اتفاق بزرگ خواهد افتاد و آن اتفاق این است که همه درختان می‌افتند بر روی زمین. من متوجه شدم که وعده وقوع این اتفاق در قرآن نیز در یک آیه آمده است [احتمالاً اشاره به سوره زلزال]. روز وقوع فرا رسید [در خواب] و ما و جمعی از بستگان در حیاطی بودیم که شیبه باغ بود و زمین‌ها پر از درختان شبیه نخل بود [یادآور اینکه در بم، درختان نخل فراوان است و خرما که محصول درخت نخل است یکی از نمادهای اصلی شهر بم است] من آن موضوع [وعده اتفاق] را فراموش کرده بودم. ناگهان یکی از درختان بلند حیاط از پایین تا شد و شروع به سقوط کرد و من شوکه شده بودم [در تفسیر رؤیا، چون درخت از پایین به بالا ضربه دیده و سقوط کرده به معنی آن است که نیرویی از سمت زمین به آن وارد شده است نه از سمت هوا مانند طوفان. ضمناً نیروی زمین عموماً بصورت زلزله وارد می‌شود] و بعد دیدم همه درختان شروع به سقوط کردند و دیدم همه درختان خوابیدند و هیچ درخت ایستاده‌ای دیده نمی‌شد [طبق نمادهای رؤیا، درختان، در اینجا می‌توانند نماد ساختمانها باشند] این یک دگرگونی بزرگ بود. خیلی‌ها مردند و خیلی جاها آتش گرفت.»

سه مثال از رؤیاهای ارسال شده درباره زلزله بزرگ آسیا

مورد اول: مربوط به «ل.خانجانی» است که در حدود 6 ماه قبل از زلزله آسیا ارسال شده است.

عین متن رؤیا: «چند شب پیش (صبح روز جمعه) 19 تیر [1383] خواب دیدم که زلزله آمده و خانه‌ها خراب شده است البته خانه ما [در شهر تهران] سالم بود و کسی نبود که مردم را از زیر آوار بیرون بیاورد. آسمان ابری بود، ابرهای خاکستری. به نظر می‌رسید چهار جزیره در جنوب ایران [یادآور کشورهای ساحلی اندونزی، سری لانکا، تایلند و هند در جنوب و جنوب شرقی آسیا که شدیداً در معرض تسونامی بودند] به زیر آب رفته... ما منتظر اتفاقی بودیم که به آن چهار جزیره مربوط می‌شد.»

مورد دوم: مربوط به «س.ا» که چند ماه قبل از زلزله آسیا ثبت و فرستاده شده.

عین رؤیا: «شب عید غدیر بود بعد از مراسم دعا حال خوبی داشتم. خوابیدم و آن شب خواب عجیبی دیدم. در خواب همه‌همه عجیبی بود. به بیرون از خانه آمدم. همه هراسان بودند و به سمتی می‌دویدند. سؤال کردم چه خبر است؟ جواب دادند که قرار است بلایی نازل شود و گفته‌اند که قرار است شهر با سیل ویران شود. هر کس وسیله‌ای از زندگی‌اش را با خود حمل می‌کرد. با مردم همراه شدم. به بالای تپه‌ای رسیدیم [به بالای تپه رفتن می‌تواند برای فرار از هجوم سیل و آب باشد] و همگی به سمت آسمان خیره شده بودند و ناگهان صداهای وحشتناک رعد و برق شنیده شد و ابری سیاه و قطور از سمت جنوب تهران [به جهت جغرافیایی جنوب توجه شود] نمایان شد که خیلی تیره بود و با اینکه فاصله زیادی با ما

دیگری که رؤیاها و تجارب خاصی داشته‌اند و ارسال کرده‌اند، پس از تأیید رؤیاها و

تجارب آنان (از طرق مربوطه) مصاحبه‌هایی را ترتیب دهد.

داشت ولی آسمان تیره شده بود. در همان حال من فریاد زدم بلا نازل شد و دیگر همه چیز تمام شد، بیابید در این لحظات آخر از خدا طلب رحمت و بخشایش کنیم؛ شاید که مورد رحمت واقع شویم؛ و سپس من دستانم را رو به آسمان بلند کردم و با تضرع الرحمن و الرحیم را می‌خواندم. یکباره صاعقه‌های شدیدی از لابلای ابرهای سیاه ساختمانهای بلند را مورد اصابت قرار داد و ساختمانها را از نیمه منهدم می‌ساخت. اطرافیان همراه با من با صدای بلند، الرحمن و الرحیم را تکرار می‌کردند و طلب بخشایش می‌کردند که یکباره صدای رعدآسای صاعقه‌ها ساکت شد. در خواب احساس کردم که مورد بخشایش و رحمت پروردگار واقع شدیم و از نزول بلا جلوگیری شد ولی همچنان ابرهای سیاه که تمامی آسمان جنوب تهران را احاطه کرده بود بر جای خود باقی ماندند.»

در مورد سوم قسمتی از متن رؤیای خانم «م.پ» را ذکر می‌کنیم که آن هم چند ماه قبل از زلزله جنوب شرقی آسیا ارسال شد. قسمتی از عین روایا: خواب دیدم که در دهکده‌ای ساحلی هستیم. خانه‌ای ویلایی وجود دارد که جلواش دریا و پشتش اصطبل اسب می‌باشد. دریا آرام و آسمان آبی و صاف بود. میان آسمان در بالای دریا صفحه‌ای مستطیل شکل وجود داشت که در آن آینده را نشان می‌داد. تنها چیزی که یادم است این است که در آن مانیتور بدون قاب، دریا خروشان و طوفانی و قهوه‌ای رنگ بود و آسمان قرمز. همه جا به هم ریخته بود. اسبها فرار می‌کردند [یادآور این مطلب که در زلزله 8/9 ریشتی علی رغم پیدا شدن جسد بیش از صدها هزار نفر، در عین شگفتی ناظران، جسد حیوانات وحشی مشاهده نشد. از دید کارشناسان، این حیوانات به دلیل بر خورداری از حس ششم، پیش از وقوع زلزله و هجوم امواج اقیانوس، از آن مطلع شده و به مکانهای امن پناه برده بودند].

علاوه بر نمونه‌هایی که ذکر شد رویاهای زیادی درباره موضوعات مختلف و بویژه چند واقعه مهم توسط افراد مختلف ارسال شد. در واقع می‌توان گفت رؤیاهای راهی برای دریافت اخبار غیبی و باخبر شدن از اسرار است منتهی در این میان چند مسئله می‌تواند فضای کار را تیره و مبهم کنند. اینکه رؤیای چه کسی درست است و چه کسی نیست؟ آیا ما آنچه بخواهیم می‌توانیم از طریق رؤیا مطلع شویم یا اینکه وقتی که قرار است از چیزهایی خاص مطلع شویم روش رویا عمل می‌کند؟ چگونه می‌توان تفسیر و تعبیر درستی از رؤیاهای داشت؟ آیا هر کسی می‌تواند رؤیاهای واقعی ببیند؟ فاصله بین واقعیت داشتن و ادعا کردن چیست؟ رؤیاهای یکی از اصلی‌ترین راههای ارتباطی انسان با جهان اسرار شمرده می‌شوند. دری که در اکثر مردم به سختی بسته و مهر و موم شده است و با اینحال دری که می‌توان آنرا به آرامی دوباره باز کرد و از اسرار جهانها، از آینده‌ها، از گذشته‌های فراموش شده، از چیزهایی که باید بدانیم و نمی‌دانیم، بنا بر مصلحت الهی مطلع شد. اما نباید با بروز یک یا چند تجربه، فوراً به این نتیجه رسید که در باز شده است چون همین تلقی نادرست به بسته ماندن در کمک می‌کند و باز شدن آنرا مشکل‌تر می‌سازد. رؤیاهایی که در این گفتار ذکر آنها رفت مربوط به اشخاص غیررؤیابین بود بنابراین می‌توان تصور کرد که افراد رؤیابین قادرند با دقت و احاطه بسیار بیشتری از وقایع مهم و تغییرات خبر دهند.

و اما در مورد مسئله‌ای به نام زلزله تهران که در میان مردم شایع است. آیا واقعاً زلزله‌ای در تهران اتفاق خواهد افتاد؟ جواب به این سؤال، چندان سخت و پیچیده نیست اما اگر چنین چیزی واقعیت داشته باشد، اگر واقعاً زلزله‌ای بزرگ در راه باشد، (که معلوم نیست در راه باشد یا نباشد) آیا می‌توان از طرق مجرب و مطمئن، به دقت آن را پیش‌بینی کرد و از فجایع و خرابی‌ها و مرگ و میر آن به شدت کاست؟ ما معتقدیم که اگر این مهم خواسته شود و راه‌حل‌ها جدی گرفته شود، دور از انجام نیست. رؤیاهای خبر می‌دهند همانطور که هزاران سال است خبر داده‌اند. و نیز ما می‌توانیم از شعور طبیعت، از هوشمندی مرموز جانوران و مخصوصاً سگ، موش صحرائی، روباه، دارکوب، مورچه‌ها، زنبورها و بعضی از حیوانات

دیگر، برای پیش‌بینی بلایای طبیعی بهره‌های فراوان ببریم. حتی از تغییرات صدای پرندگان و قورباغه‌ها و از تغییر شکل ابرها و تغییرات آنها و بادها می‌توان به تشخیص قوی یا حتی تشخیص قطعی بلاهای طبیعی و بعضی از اتفاقات اتمی پرداخت.

